رویکرد

دکتر سیدرضا میرطاهر

انزوای روزافزون امریکا در عرصه بین‌المللی

ابرقدرت تنها

روی کار آمدن دونالد ترامپ به عنوان رئیس جمهور جدید امریکا در ژانویه ۲۰۱۷ با تحولات مهمی در عرصه داخلی و خارجی امریکا همراه شد. در عرصه خارجی در زمینه‌های مختلف تجاری -اقتصادی، سیاست خارجی و نظامی - امنیتی، رویکرد ترامپ مبتنی بر نمایش و کاربرد قدرت و تجاری‌سازی سیاست خارجی استوار بوده است. ترامپ در موارد مختلف با قلدری و در پیش گرفتن رویکردی یکجانبه‌گرایانه و خودمحورانه به دنبال تحقق اهداف خود در رابطه با مسائل مهم بین‌المللی از جمله برجام است. امریکا خود را در جامه یک پلیس جهانی تلقی کرده و این توهم را دارد که وظیفه رسیدگی به مسائل جهانی آن هم از طریق اعمال زور و کاربرد قدرت سخت یعنی قدرت نظامی و قدرت نیمه‌سخت یعنی قدرت اقتصادی از طریق اعمال تحریم‌ها را دارد. در حالی که تحولات نظام بین‌المللی که اکنون به سوی چند قطبی شدن در حال حرکت است، نشان می‌دهد که رویکرد امریکا اساساً مبتنی بر واقعیات محیط بین‌الملل و روندهای جهانی نیست. این رویکرد امریکا منجر به افزایش انزوای آن در عرصه بین‌المللی شده است. به نحوی که واشنگتن اکنون در نهادهایی مانند شورای امنیت سازمان ملل یا گروه هفت و گروه ۲۰ به انزوای بی‌سابقه‌ای دچار شده است.

رویکرد یکجانبه‌گرایانه و برجام

امریکا درباره مسائل بین‌المللی، رویکرد زورمندانه و تهدیدگرایانه خود را اعمال می‌کند. از جمله موارد مهم این رویکرد مسئله توافق هسته‌ای ایران است. ترامپ در ۸ می ۲۰۱۸ خروج امریکا از برجام را اعلام و تأکید کرد که تحریم‌های هسته‌ای علیه ایران را بار دیگر به اجرا درخواهد آورد. با این حال این اقدام وی با مخالفت قاطعانه دیگر طرف‌های گروه ۵+۱ مواجه شد. فدریکا موگرینی، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا بلافاصله در مخالفت با این اقدام ترامپ بر همکاری اتحادیه اروپا با ایران در چارچوب برجام تأکید کرد و بریتانیا، فرانسه، آلمان، چین و روسیه هم اعلام کردند که در برجام باقی خواهند ماند. در این زمینه حتی ترامپ در نشست سران گروه هفت در کانادا نیز تنها مانده است. سران فرانسه و کانادا بر این مسئله تأکید کرده‌اند که در صورت اصرار امریکا بر موضع خود درباره برجام، با توجه به موضع کاملاً متفاوت اروپا و کانادا در این زمینه با امریکا، بیانیه پایانی مشترکی در پایان نشست سران در کبک کانادا صادر نخواهد شد. ترامپ در تداوم رویکرد یکجانبه‌گرایانه خود نه فقط وقعی به منافع و خواسته‌های دیگر اعضای ۵+۱ یعنی روسیه و چین نمی‌نهد، بلکه دیدگاه‌ها و خواسته‌ها و منافع شرکای اروپایی در این گروه نیز مورد توجه و ملاحظه ترامپ قرار ندارد.

دیگر بحران‌ها

درباره بحران اوکراین نیز امریکا کماکان سیاست تهدید روسیه و تداوم تحریم‌ها علیه آن را ادامه می‌دهد. کما اینکه نیکی هیلی، سفیر امریکا در سازمان ملل اعلام کرد: تا زمانی که روسیه، شبه‌جزیره کریمه را به اوکراین بازنگرداند، نیروهای خود را از شرق اوکراین خارج نکند و به توافق مینسک پایبند نباشد، تحریم‌های امریکا در پاسخ به سوءرفتارهای این کشور در بخش شرقی اوکراین همچنان باقی خواهد ماند. این مسئله نشان می‌دهد که امریکا برای پیگیری خواسته‌های خود فقط به دنبال اعمال زور و تهدید است. از سوی دیگر، ترامپ از زمان ورود به کاخ سفید، در قبال کره شمالی به بیان انواع تهدیدات پرداخته و پیونگ یانگ را حتی تهدید به حمله هسته‌ای کرده است. این در حالی است که دیگر قدرت‌های بین‌المللی از جمله روسیه، چین و حتی اتحادیه اروپا خواهان اتخاذ رویکرد گفت‌وگو و مذاکره برای حل و فصل بحران شبه‌جزیره کره شده و بارها رویکرد تهدیدگرایانه واشنگتن را مورد انتقاد قرار داده‌اند. به طور کلی، یکجانبه‌گرایی امریکا در دوره ریاست جمهوری دونالد ترامپ ادامه یافته و بر اساس آن امریکا هنوز خود را قدرت برتر و در واقع تنها قدرت جهان می‌پندارد و بر اساس این پندار موهوم به تعیین تکلیف مسائل جهانی می‌پردازد.

اقدام یکجانبه و کنفرانس خلع سلاح

پس از مخالفت‌های امریکا و اسرائیل با ریاست سوریه بر کنفرانس بین‌المللی خلع سلاح در ژنو، دولت امریکا در اقدامی یکجانبه، حضور در این کنفرانس را تحریم کرد. با وجود مخالفت‌های امریکا و رژیم صهیونیستی، سوریه از ۲۸ می ریاست دوره‌ای کنفرانس بین‌المللی خلع سلاح وابسته به سازمان ملل متحد را برای حدود یک ماه بر عهده گرفته است. کنفرانس بین‌المللی خلع سلاح متشکل از ۶۵ عضو است که بر اساس اصل برابری بین اعضا عمل می‌کند و در نتیجه، جنجال‌های سیاسی امریکا و همپیمانانش نتوانست مانع از ریاست سوریه بر این کنفرانس شود که از اعضای آن محسوب می‌شود. این امر نشانه‌ای آشکار از انزوای روزافزون امریکا در عرصه بین‌المللی محسوب می‌شود. واشنگتن در تلاشی ناکام برای کنار گذاشتن سوریه از ریاست دوره‌ای بر کنفرانس خلع سلاح، اقدام به تحریم این کشور کرده و مدعی است که دمشق از این مسئله به عنوان ابزاری برای «عادی جلوه دادن دولت سوریه و رفتارهای خطرناک و غیر قابل قبول آن» استفاده می‌کند. با این حال این استدلال واشنگتن کاملاً بر خلاف اصول و قواعد بین‌المللی درباره دولت‌های دارای حاکمیت عضو سازمان ملل است. از نظر سازمان ملل، به رغم مخالفت‌های گسترده غربی‌ها و متحدان عرب آنها با دولت سوریه و تلاش برای سرنگونی آن با کمک‌های گسترده به گروه‌های تروریستی، تنها دولت قانونی و مشروع این کشور شناخته می‌شود و بنابراین حق دارد که مانند دیگر کشورهای عضو این کنفرانس، ریاست دوره‌ای کنفرانس خلع سلاح را بر عهده گیرد. بدین ترتیب باید گفت که ریاست سوریه بر کنفرانس بین‌المللی خلع سلاح موفقیتی دیگر و نشانه اعتماد جهانی به نظام سوریه به رهبری «بشار اسد» است. اکنون به رغم مخالفت شدید امریکا و رژیم صهیونیستی، واگذاری ریاست این کنفرانس به سوریه ضربه دیگری به پرستیژ واشنگتن و موقعیت بین‌المللی آن به شمار می‌رود.

تنهایی در شورای امنیت

در جریان نشست شورای امنیت در روز جمعه ۱۱ خرداد، قطعنامه پیشنهادی امریکا که در آن جنبش مقاومت اسلامی فلسطین «حماس» بدون در نظر گرفتن جنایات خونین اسرائیل در غزه، مقصر معرفی شده بود، به طور بی‌سابقه‌ای با مخالفت همه اعضای دیگر این نهاد بین‌المللی مواجه شد. به این قطعنامه پیشنهادی تنها امریکا رأی مثبت داد و در نتیجه از دستور کار کنار گذاشته شد. وزارت امور خارجه روسیه در بیانیه‌ای در این باره اعلام کرد: نداشتن حتی یک رأی مثبت ۱۴ عضو دیگر شورای امنیت، بار دیگر نشان داد که امریکا منزوی شده است. در واقع جامعه جهانی یک بار دیگر شاهد بود که چگونه امریکا تلاش‌ها برای دستیابی به صلح پایدار، عادلانه و درازمدت در این منطقه را مختل و وضعیت را به بن‌بست می‌کشاند.

جنگ تجاری و انزوای فزاینده

شش کشور شریک امریکا در گروه هفت روز ۱۲ خرداد در پایان نشست وزرای دارایی گروه هفت در کانادا، در بیانیه‌ای مشترک از اقدام‌های یکجانبه تجاری واشنگتن ابراز نگرانی کرده و خواستار اقدام قاطع در مقابل آن شدند. اقدامات یکجانبه‌گرایانه دونالد ترامپ رئیس جمهور امریکا در زمینه‌های مختلف نه فقط خشم رقبای امریکا مانند چین و روسیه را برانگیخته، بلکه اکنون شرکای غربی امریکا اعم از اروپایی‌ها و دیگر کشورها مانند کانادا و ژاپن موضعی انتقادی در قبال رویکرد حمایت‌گرایی اقتصادی ترامپ در پیش گرفته و به مقابله با آن برخاسته‌اند. گروه هفت شاهد رویارویی جدید بین شش کشور صنعتی جهان با امریکا بر سر اعلام تعرفه‌های جدید بر دو کالای استراتژیک یعنی فولاد و آلومینیوم است. بیانیه اخیر وزرای دارایی شش کشور گروه هفت نشانگر آن است که طاقت آنها در برابر اقدامات خودخواهانه و یکجانبه ترامپ که بر مبنای شعار «نخست امریکا» و بدون هیچ توجهی به منافع دیگر کشورها صورت می‌گیرد، به سر آمده است. کما اینکه در بیانیه آنها، «اقدام قاطع» در قبال تصمیم ترامپ برای اعمال تعرفه‌های جدید بر واردات فولاد و آلومینیوم ضروری دانسته شده است. کانادا نیز در همین زمینه به سازمان تجارت جهانی و کمیته توافق تجارت آزاد امریکای شمالی (نفتا) شکایت کرده و مکزیک نیز وعده اقدام‌های متقابل داده است. مخالفت با تصمیم ترامپ برای افزایش تعرفه‌ها به داخل امریکا کشیده شده است. مقامات ارشد کنگره بارها درباره اعمال تعرفه تجاری به دولت ترامپ هشدار داده و تأکید کرده‌اند چنین اقداماتی ممکن است اقتصاد این کشور را با آشفتگی‌هایی مواجه کند و همچنین موجب اقدامات تلافی‌جویانه از سوی دیگر کشورها شود. به نظر می‌رسد به تدریج صف‌بندی جهانی علیه ترامپ در حال شکل‌گیری است. ضمن اینکه مخالفت‌های داخلی در بین مقامات ارشد کنگره نیز در این زمینه در حال افزایش است. مجموع این فشارها و مخالفت‌ها می‌تواند منجر به انزوای روزافزون امریکا و ترامپ در عرصه بین‌المللی و ورود واشنگتن به جنگ تجاری گسترده‌ای با شرکای بین‌المللی آن شود.

تلاش‌های لازم اما ناکافی برای نجات برجام

گزارش

احمد کاظم‌زاده

بعد از خروج یکجانبه دونالد ترامپ رئیس جمهور تندخوی امریکا (که به آلت دست جناح راستی و افراطی مافیای صهیونیستی تبدیل شده است) از پیمان جامع مذاکرات هسته‌ای میان ایران و گروه ۵+۱ موسوم به برجام (که اکنون به گروه ۴ تنزل یافته است)، رشته اقداماتی برای نجات این معاهده بین‌المللی به عمل آمده است که می‌توان آن را به دو گروه تقسیم کرد: نخست اقداماتی است که اعضای اروپایی برجام شامل فرانسه، آلمان و انگلیس به عمل آورده‌اند و دوم اقداماتی که ایران انجام داده است. متأسفانه از سوی دو عضو چینی و روسی این معاهده به رغم انتظارات موجود هیچ اقدام بایسته و شایسته‌ای صورت نگرفته است و حتی در مواردی هم به طور غیرمستقیم علیه آن بوده است که از جمله آنها می‌توان به همراهی این دو کشور و به خصوص چین با تلاش‌های یکجانبه امریکا برای حل مسئله هسته‌ای کره شمالی اشاره کرد که به نظر می‌رسد یکی از اهداف پشت پرده آن به خصوص از ناحیه راستگرایان حاکم بر کاخ سفید و تل آویو تکمیل فشارهای بین‌المللی علیه ایران و در سیبل قرار دادن آن است. همچنین روسیه و چین به رغم اینکه هر دو کشور در همه اسناد و دکترین‌های نظامی، امنیتی و اطلاعاتی امریکا و به‌ویژه دولت ترامپ به عنوان دشمن مورد خطاب قرار گرفته‌اند که قدرت رهبری و هژمونی امریکا را به چالش گرفته‌اند که باید با آن مقابله شود و حتی چین در چند مورد مجازات اقتصادی شده است اما بعد از خروج یکجانبه امریکا از برجام به نوعی به آتش بس در روابط با امریکا دست زده‌اند که به نظر می‌رسد یکی از اهداف اعلام نشده آنها خارج کردن مقطعی خود از سیبل توجه دولت افراطی و ماجراجوی ترامپ و معطوف کردن توجه دوباره آن به سمت ایران است که به نظر می‌رسد اتخاذ نوعی استراتژی در ورای مسئولیت در چارچوب رئالیسم تهاجمی است که مبنای کار دولت ترامپ در عرصه سیاست خارجی قرار گرفته است.

حال تلاش‌های اروپا برای نجات برجام عمدتاً به رشته تلاش‌های سیاسی و تبلیغاتی مربوط می‌شود که از جمله مصادیق عملی آن می‌توان به ارسال نامه به امریکا برای دریافت معافیت شرکت‌های اروپایی از دور جدید تحریم‌های امریکا و اذعان به مخاطرات امنیتی اروپا در فضای پساخروج امریکا از برجام اشاره کرد. همچنین از انتشار اخبار اعلامی از سفر نتانیاهو به سه کشور اروپایی فرانسه، آلمان و انگلیس مشخص است وی در این سفر نتوانست این سه کشور را در خروج از برجام با خود همراه کند و لذا برای حفظ آبرو به این اظهارات بسنده کرد که وی برای فروپاشاندن برجام به کمک این سه کشور نیاز ندارد و خروج یکجانبه امریکا از برجام به تنهایی این کار را خواهد کرد، چراکه شرکت‌های اروپایی در انتخاب میان اقتصاد ایران و امریکا در نهایت امریکا را انتخاب خواهند کرد. این در حالی است که نتانیاهو در آغاز سفر خود به اروپا هدف اصلی‌اش را همراه‌سازی اروپا با خود در خروج از برجام ذکر کرده بود. حتی در جریان این سفر نوعی از پیام‌های تهدیدآمیز نیز به صورت ضمنی بین دو طرف رد و بدل شد که از جمله آنها می‌توان به اظهارات نتانیاهو در خصوص به راه افتادن موج جدیدی از آوارگان علیه اروپا در دیدار با آنگلا مرکل صدراعظم آلمان اشاره کرد. هرچند وی در اقدامی فریبکارانه کوشید بین ایجاد موج جدید آوارگی با افزایش حضور و نفوذ منطقه‌ای ایران ارتباط علّی و معلولی برقرار کند اما اگر کسی منصفانه سیاست‌های منطقه‌ای ایران و رژیم صهیونیستی را بررسی و قضاوت کند به این واقعیت پی می‌برد که جمهوری اسلامی ایران و متحدان آن تماماً برای حفظ ثبات و صلح در منطقه کوشیده و می‌کوشند و در هر جایی هم دخالت کرده‌اند برای مقابله با ناامنی و تأمین ثبات منطقه‌ای بوده است. بررسی روند تحولات نشان می‌دهد به راه افتادن موج آوارگی از سوریه به سمت اروپا درست بعد از آن اتفاق افتاد که اروپا به علت شکست پروژه براندازی در سوریه داشت راه خود را از سایر بازیگران برانداز و در رأس آن رژیم صهیونیستی جدا می‌کرد و به راه انداختن موج آوارگی به سمت اروپا نوعی واکنش انتقام جویانه از سوی این رژیم بود که البته با مشارکت ترکیه صورت گرفت که در آن مقطع همچنان از رویکرد براندازی در سوریه حمایت می‌کرد. در واقع رژیم صهیونیستی به خصوص جناح دست راستی حاکم به رهبری نتانیاهو با توجه به آسیب‌پذیری اروپا در قبال سیاست‌های مهاجرتی از همان ابتدا از آن به عنوان اهرم فشاری علیه اروپا برای وادار کردن آن به همراهی با سیاست‌های ضد صلح این رژیم در فلسطین و خاورمیانه استفاده کرده است و در حال حاضر هم اروپا را به تکرار آن تهدید می‌کند. علت اتخاذ چنین رویکردی از سوی نتانیاهو این است که وی تمام خواسته‌ها و مطالبات یکجانبه خود را در چارچوب طرح موسوم به معامله قرن تجمیع کرده است و می‌خواهد آن را از زبان دولت دست نشانده خود در کاخ سفید به رهبری دونالد ترامپ بیان کند و به آن جنبه رسمی ببخشد اما اتحادیه اروپا تاکنون با آن موافقت نکرده است و به دلیل مخاطرات امنیتی که برایش دارد به هیچ‌وجه هم نمی‌تواند با آن همراه شود، زیرا در این طرح همه طرح‌ها، قطعنامه‌ها و تلاش‌های گذشته برای برقراری صلح در فلسطین به حاشیه رانده شده و تلاش شده است مطالبات افراطیون صهیونیستی در پوشش طرح امریکا به خورد جامعه جهانی برود و بر فلسطینی‌ها تحمیل شود. از این‌رو در جریان سفر اروپایی نتانیاهو نمایی از آتش زیر خاکستر در روابط میان اروپا و جناح افراطی حاکم بر فلسطین اشغالی نیز آشکار شد که بی‌ارتباط با مقاومت سیاسی اروپا در قبال برجام نیست.

با این حال تلاش‌های اروپا برای نجات برجام کافی به نظر نمی‌رسد. مصداق بارز و عینی این مسئله را می‌توان در همراهی شرکت‌های اروپایی با رویکرد اعلامی افراطیون امریکایی و اسرائیلی در تعلیق فعالیت‌های خود در ایران اشاره کرد و این همراهی به حدی است که گاهی این ذهنیت را تداعی می‌کند که گویا شرکت‌های اروپایی به تابعیت امریکا و رژیم صهیونیستی درآمده‌اند و هیچ‌الزامی به تبعیت از سیاست‌های دولت متبوع خود در اروپا ندارند که هدف اعلامی‌شان نجات برجام است. از جهتی رویکرد شرکت‌های اروپایی در این زمینه کاملاً معنی‌دار است اما در مجموع به نظر می‌رسد بدون چراغ سبز دولت‌های اروپایی این شرکت‌ها نمی‌توانستند چنین عملکرد به ظاهر کاملاً مستقلانه از خود نشان دهند.

البته نباید از این واقعیت غافل شد که تلاش‌های دولت ایران برای نجات برجام کافی به نظر نمی‌رسد و افزایش تحرکات دیپلماتیک در کنار بهره‌گیری از اهرم‌های فشار همچون تشکیل کمیته برآورد خسارات ایران از خروج یکجانبه امریکا از برجام و تبدیل آن به یک مطالبه عمومی و جهانی و همچنین اعمال تدابیر تنبیهی برای خروج شرکت‌های اروپایی و تعلیق فعالیت‌های آنها و در مقابل اعمال مشوق‌ها برای شرکت‌هایی اشاره کرد که مایل به حفظ حضور در ایران هستند.

سناریوی جنگ در یک سالگی قهر شیوخ

دورنما

دکتر سیدنعمت‌الله عبدالرحیم‌زاده

پنجم ژوئن سال قبل (۲۰۱۷) بود که سعودی‌ها با همراهی سه کشور مصر، امارات متحده عربی و بحرین ائتلافی را تشکیل دادند تا روابط خود را با قطر قطع کنند و با بستن تمام راه‌های زمینی، دریایی و هوایی، سعی کردند این کشور را در عمل از ارتباط با جهان بیرون محروم کنند و محاصره‌ای تام و تمام را بر آن تحمیل کنند. سعودی‌ها در ابتدای کار توانستند دست کم به لحاظ عددی ائتلاف خود علیه قطر را گسترش دهند. لیبی، یمن، مالدیو، سنگال، موریتانی، چاد، کومور، نیجر و گابن به این ائتلاف اضافه شدند و اردن هم به دلیل فشارهای آل سعود مجبور شد سطح دیپلماتیک خود با قطر را کاهش دهد. به نظر می‌رسید همه چیز به کام سعودی‌ها است اما حالا با گذشت یک سال تمام محاسبات سعودی‌ها شکست خورده و با ناامیدی به آخرین دستاویز خود برای به زانو درآوردن قطر متوسل شده‌اند که چیزی نیست جز تهدید نظامی.

اختلافات ریشه‌دار

اختلافات سعودی‌ها با قطر ریشه در سال‌های دور دارد. اختلاف ارضی بین قطر و بحرین بر سر چندین جزیره مشهور به جزایر حوار و چندین جزیره دیگر از سال‌ها دور باعث شده بود که چند باری هم تا حد درگیری نظامی پیش بروند اما بعد از چندین بار کش و قوس، سرانجام کار به دیوان بین‌المللی لاهه رسید و بحرین توانست کنترل جزایر حوار و قطعه الجرده را حفظ کند اما مجبور شد بخش قابل توجهی از حوزه دریایی با منابع غنی نفت و گاز آن به همراه جزایر جنان و زباره را به قطر واگذار کند. پرونده این نوع اختلاف بین قطر و عربستان هم قدیمی‌تر و هم قطورتر است و ریشه‌های آن به سال‌های بسیار قبل از استقلال قطر در ۱۹۷۱ و حتی به نیمه‌های قرن نوزدهم می‌رسد. آل سعود ادعای مالکیت بر ۳۷ کیلومتر از سواحل جنوب‌شرقی قطر دارد و ادعای مشابهی هم در سواحل جنوب‌غربی و خلیج سلوا دارد که در نتیجه این اختلافات، دو کشور دست‌کم یک بار و در سپتامبر ۱۹۹۲ با هم درگیری نظامی داشته‌اند. اختلاف ارضی دو کشور بر سر جزیره حالول در شرق قطر با میادین نفتی مهزم و العدالشرقی مورد دیگری است که به دلیل این اختلاف، دولت قطر در ۲۰۰۵ تابعیت حدود ۴هزار نفر از قبیله بنی‌مره را به اتهام دخالت در ناآرامی‌های ۱۹۹۷ لغو کرد. اختلافات قطر با اماراتی‌ها بیشتر رنگ و بوی سیاسی داشته مثل حمایت ابوظبی از خلیفه بن‌حمد آل ثانی، حاکم پیشین قطر، بعد از سرنگونی به دست پسرش، حمد بن خلیفه آل ثانی، که به او پناهندگی داد و این کار از سوی امیر جدید قطر به عنوان اقدامی علیه خودش تعبیر شد. شروع اعتراضات در جهان عرب و نقش دستگاه رسانه‌ای الجزیره باعث شد امارات، بحرین، عربستان و مصر رفته رفته مقابل آن بایستند تا جایی که سه کشور در ۵ مارس ۲۰۱۴ سفرای خود را از دوحه فراخواندند. هر چند اختلافات در همان سال و با قبول بیانیه ریاض از سوی قطر حل شد اما معلوم بود که این حل اختلاف دائمی نیست و مشکل باز سر باز خواهد کرد.

قوت قلب سعودی

شروع ریاست جمهوری دونالد ترامپ در آمریکا به معنای قوت قلبی برای سعودی بود برای این که تصور کند با اتکای به او مشکلات منطقه‌ای خود را رفع و رجوع کند. سعودی‌ها با همین تصور نشست سران عربی را ماه قبل در ریاض، ترتیب دادند تا با دعوت از ترامپ و حضور او در این نشست نمایشی از وصلت تازه ریاض با واشنگتن را برای کشورهای عربی نشان داده باشند. بخشی از این نمایش تشکیل جبهه واحدی علیه ایران بود که آل سعود تصور می‌کرد با این وصلت و نمایش می‌تواند چنین جبهه‌ای را راه بیندازد اما دو روز بیشتر طول نکشید که انتشار سخنانی منسوب به شیخ تمیم بن‌حمد آل ثانی، امیر قطر، در مورد ایران و حماس آن هم از سوی خبرگزاری رسمی قطر شکاف عمیقی را در جبهه سعودی ایجاد کرد. هر چند مقامات قطری عذر نفوذ هکرها به خبرگزاری خود را مطرح کردند اما این ادعا به مذاق سعودی‌ها خوش نیامد. شکی نیست که هجمه سعودی‌ها به قطر با اتکای به ترامپ و قوت قلبی بود که به او داشتند همان گونه که کریستیان کواتس اولریکسن، تحلیل‌گر مؤسسه سلطنتی چتم هاوس همان زمان تشدید اختلافات بین قطر و عربستان را مرتبط با ترامپ می‌دانست و گفت: «عربستان سعودی و امارات متحده عربی با سفر ترامپ به ریاض احساس پیروزی می‌کنند و فکر می‌کنند نقش برتری در منطقه پیدا کرده‌اند.» ترامپ دو روز بعد از قطع رابطه سعودی‌ها و متحدینش با قطر تماس تلفنی با سلیمان بن عبدالعزیز، پادشاه سعودی، برقرار کرد تا حمایتش از این اقدام سعودی‌ها را نشان داده باشد و حتی بعد از این تماس قطر را به صراحت متهم به حمایت از تروریسم کرد و گفت: «وقت آن رسیده تا حمایت قطر از

تروریسم پایان بگیرد.» این ادعای ترامپ درست یکی از دلایل سعودی‌ها برای هجمه به قطر و قطع رابطه با این کشور بود و ترامپ با بیان این سخن موضع خود را در دعوای شیوخ منطقه روشن کرد و معلوم شد که او در جبهه سعودی ایستاده و حتی این جبهه با حمایت و تکیه بر او ایجاد شده است.

عاقبت قوت قلب عربی

سعودی‌ها ابتدا تصور داشتند که قطع رابطه با قطر چندان طول نمی‌کشد و انتظار داشتند تحت فشارهای اقتصادی و سیاسی به زودی شروط آنها را قبول کند. آنها با این تصور بود که اول ۱۰ شرط را برای عادی شدن روابط پیش کشیدند و بعد هم سه شرط دیگر به آن اضافه کردند. کویت در این گیر و دار نقش میانجی به عهده گرفت اما پافشاری طرف سعودی بر شروط خود و ایستادگی دوحه بر اصل حاکمیت ملی باعث شد تا میانجی‌گری کویت راه به جایی نبرد و بعد هم میانجی‌گرهای بین‌المللی مثل رکس تیلرسون، وزیر خارجه پیشین آمریکا، هم نتیجه‌ای به دنبال نداشته باشد. شکست میانجی‌گرها تنها این را ثابت کرد که قهر آنها با یکدیگر به این زودی‌ها مبدل به آشتی نمی‌شود. در واقع، قطر با وجود فشار اقتصادی اولیه توانست خود را در برابر محاصره هوایی، دریایی و زمینی ائتلاف سعودی حفظ کند و با اتکا به تنها راه ارتباطی از طریق حدود آبی ایران و حمایت‌های ترکیه نه تنها راه حل غلبه بر محاصره اقتصادی را پیدا کند بلکه آن قدر مطمئن به متحدان منطقه‌ای خود بود که می‌دانست سعودی‌ها و متحدانش بیشتر از حد محاصره نمی‌توانند گامی جلوتر بگذارند. هر چند در آن موقع حرف از دخالت نظامی سعودی‌ها در قطر یا اجرای کودتایی در داخل این کشور زده می‌شد اما طرح مسائلی از این قبیل در آن زمان بیشتر در حد و حدود گمانه‌زنی بود و چندان جدی گرفته نمی‌شد اما حالا که یک سال از قهر شیوخ گذشته نشانه‌های تازه‌ای از کشیده شدن این قهر به درگیری نظامی دیده می‌شود.

بعد از این که مجله فرانسوی لوموند، نامه پادشاه سعودی را به امانوئل ماکرون، رئیس جمهور فرانسه، فاش کرد، موضوع تعرض نظامی سعودی‌ها به قطر باز سر زبان‌ها افتاده است. سلمان در آن نامه به موضوع سامانه دفاع موشکی اس ۴۰۰ و برنامه قطر برای خرید این سامانه از روسیه اشاره کرده و از ماکرون خواسته قطر را در این مورد تحت فشار قرار دهد اما اگر به اجرای برنامه خود اصرار بکند، هر اقدامی از جمله اقدام نظامی برای نابودی این سامانه را انجام می‌دهد. این که چگونه لوموند به این نامه دست پیدا کرده و قصد و غرض فرانسه از افشای آن چه بوده جای خود اما اصل نامه نه تنها نشان می‌دهد که سعودی‌ها در مورد قطر قصد کاهش تنش ندارند بلکه به گزینه‌های حادتر از محاصره اقتصادی هم فکر می‌کنند. قطری‌ها تا اینجای کار سعی در آرام نشان دادن خود داشته‌اند و در عین این که از دولت فرانسه تأیید رسمی نامه پادشاه سعودی را خواسته‌اند اما شیخ محمد بن عبدالرحمان آل ثانی، وزیر خارجه قطر، گفته که فکر نمی‌کند تهدید عربستان جدی باشد و ریاض با استفاده از این نامه تنها برای ایجاد اختلال و شکاف در منطقه تلاش می‌کند. با وجود این آرامش قطری، پیام توئیتری مجتهد، افشاگر عربستانی، خبر از تحرکات نظامی غافلگیرانه و عجیب سعودی‌ها علیه قطر داده که در سطوح هوایی، دریایی و تجمع نیروها در مرزهای زمینی انجام شده است. مجتهد در پیام خود از این تحرکات سعودی‌ها تعجب می‌کند چرا که به گفته وی؛ «آنها از ناتوانی نظامی خود آگاه هستند و میزان خطرات و پیامدهای این تحرکات را می‌دانند. پس آیا این فقط برای ترساندن است؟» اشاره مجتهد به تجاوز نظامی سه ساله سعودی به یمن است که ناتوانی نظامی خود را در آن نشان داد و به همین جهت هم هست که تحرکات فعلی سعودی‌ها را تنها در حد ترساندن قطری‌ها ارزیابی می‌کند و البته قطری‌ها هم نشان داده‌اند که موضوع را از همین زاویه می‌بینند و ترسی از این بابت ندارند. به نظر می‌رسد سعودی‌ها بعد یک سال قهر از قطر و اعمال محاصره اقتصادی تنها دل خود را به یک نامه و جابه‌جایی چند واحد نظامی خوش کرده‌اند تا شاید قطری‌ها ترسیده و تسلیم شوند اما مقامات دوحه با خونسردی به این نمایش سطحی آل سعود نگاه کرده‌اند و مطمئن شده‌اند که با یک سال ایستادن در مقابل شاه سعودی توانسته‌اند استحکام خود را حفظ کنند.